

# نیمه پنهان

زنان ایران در آستانه قرن بیستم

منتخبی از اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما  
به انضمام منتخبی از کتابچه مخارج و مواجب ملتزمین رکاب

به کوشش

منصوره اتحادیه (نظام مافی)، شیوا رضایی و علیرضا نیک‌نژاد

- سرشناسه: فرمانفرما، عبدالحسین میرزا، ۱۳۱۸-۱۲۳۶
- عنوان و نام پدیدآور: نیمه پنهان
- منتخبی از اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما و کتابچهٔ مخارج و مواجب ملتزمین رکاب مصححان: منصوره اتحادیه (نظام مافی)، شیوا رضایی و علیرضا نیک‌نژاد
- مشخصات: نشر تاریخ ایران، ۱۳۹۹
- مشخصات ظاهری: ۲۴۸ ص، رقعی
- وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۸۷-۴۴-۳
- منتخبی از اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما و کتابچهٔ مخارج و مواجب ملتزمین رکاب موضوع: فرمانفرما، عبدالحسین میرزا
- موضوع: زنان، وضع حقوقی و قوانین، ایران: تاریخ قرن ۱۳ق، اسناد و مدارک
- موضوع: زنان، ایران، 20th century Sources Iran, 20th century Sources
- موضوع: زنان، ایران، وضع اجتماعی قرن ۱۳ق، اسناد و مدارک
- موضوع: 20th century Sources Women, Legal status, Laws, etc, History
- موضوع: ایران: تاریخ، قاجاریان، ۱۳۴۴-۱۹۳ق، اسناد و مدارک
- موضوع: Iran, History, Qajars 1779-1925,
- موضوع: ایران: تاریخ، قاجاریان، ۱۳۴۴-۱۹۳ق، اسناد و مدارک
- موضوع: Iran, History, Qajars 1779-1925,
- موضوع: ایران: تاریخ، قاجاریان، ۱۳۴۴-۱۹۳ق، زنان دریاری، اسناد و مدارک
- موضوع: Court Women Sources Iran, History, Qajars 1779-1925,
- شناسه افزوده: منصوره اتحادیه (نظام مافی) ۱۳۱۲، مصحح.
- شیوا رضایی ۱۳۷۳ش، مصحح. علیرضا نیک‌نژاد ۱۳۵۶ش، مصحح.
- رده‌بندی کنگره: DSR ۱۴۷۴
- رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۵۲۰۹۲
- شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۶۷۷۴۹



نشر تاریخ ایران

نشر تاریخ ایران (شرکت سهامی خاص)

تهران، خیابان فلسطین، ساختمان ۱۱۰، طبقه سوم، شماره ۳۰۴، تلفن: ۶۶۴۶۳۰۳۰

نیمه پنهان

منتخبی از اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما و کتابچهٔ مخارج و مواجب ملتزمین رکاب به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی)، شیوا رضایی و علیرضا نیک‌نژاد

اجرا: نشر تاریخ ایران طرح جلد: فریبا علایی

چاپ و صحافی: الغدیر شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۸۷-۴۴-۳

چاپ اول: ۱۳۹۸ تیراز: ۱۰۰۰

قیمت: ۷۰۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ و در اختیار نشر تاریخ ایران است.

از برای زن به میدان فراخ زندگی  
سرنوشت و قسمتی جز ننگ میدانی نبود



در قفس می آرمید و در قفس می داد جان  
در گلستان نام از این مرغ گلستانی نبود  
پروین اعتصامی



## فهرست عناوین

۹	مقدمه: زنان در آستانهٔ قرن بیستم
۳۵	عرایض زنان عامله بین سال‌های ۱۳۲۲-۱۳۲۰ق
۶۳	عرایض زنان عامله بین سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۰ق
۶۷	عرایض زنان عامله بی تاریخ
۱۰۳	نامه‌های خانوادگی زنان
۱۴۵	یادداشته‌های مقدمه
۱۵۳	خلاصه اسناد عرایض
۱۶۱	منتخبی از کتابچهٔ مخارج و مواجب ملتزمین رکاب
۲۳۷	تصاویر
۲۴۳	فهرست اعلام



## مقدمه

### زنان ایران در آستانه قرن بیستم

پس از دهه‌ها گفتگو درباره این که تاریخ زن چیست؟ هنوز بحث و اختلاف نظر بسیار است. برای مثال پرسیده می‌شود که آیا تاریخ زن باید خاص یا کلیت داشته باشد، وقتی درباره گذشته می‌نویسیم، باید بین داستان زنان و مردان تفاوت قائل شویم، یا آیا با این کار هویت، قومیت، دین، نژاد، و طبقه اجتماعی را به طور مصنوعی جدا نمی‌سازیم؟ آیا با تأکید بر تفاوت فرهنگ‌ها با توجه به فمینیست‌هایی که مدعی‌اند تجربیاتی هست که بین همه زنان مشترک است، خدشه وارد نمی‌شود؟

بین مورخین زن بحث‌های سختی صورت می‌گیرد که آیا باید تاریخ زن را رشته‌ای جداگانه دانست؟ آیا می‌توان یک مورخ فمینیست بود و موضوع زن را محور تحقیق خود قرار نداد؟ آیا باید توجه به زن و جنسیت را جزئی از تحقیقات تاریخی قلمداد کرد و ده‌ها سؤال از همین قسم که همواره موجب بحث و گفتگو و در عین حال غنا و پیشرفت تاریخ زن می‌شود.<sup>(۱)</sup>

به نظر می‌رسد که تاریخ زن در ایران هنوز راه درازی را در پیش دارد تا بتواند به این نوع سؤالات بپردازد. فعلاً برای باز کردن راه بحث‌های نظری لازم است شرایط زندگی، موقعیت اجتماعی، روحیات زنان، تأثیر وقایع در زندگی فردی آنان و بسیاری مسائل دیگر را بهتر بشناسیم، به این دلیل همه نوع سند و مدرکی که مربوط به زنان باشد، کمک بزرگی به تاریخ زن و تاریخ ایران است و امیدواریم که با افزایش دسترسی به انواع مکاتبات و اسناد قادر شویم که در این زمینه پیشرفت کنیم.

در سال‌های اخیر پژوهش‌های نسبتاً زیادی درباره زنان در دوره قاجار انجام گرفته است که اکثراً مربوط به زنان شهری، به خصوص در تهران و به ویژه مربوط به خانواده‌های مرفه و قشرهای بالای جامعه می‌باشند، ولی به علت کمبود منابع، بسیاری از مسائل مربوط به زنان همچنان ناشناخته مانده‌اند. یکی از دلایل کمبود منابع، بی‌سوادی اکثر زنان بود. اگر زنی هم سواد داشت، سوادش در حد خواندن بود و نه نوشتن. اصولاً سنت نوشتن بین زنان رایج نبود، بنابراین خاطرات و نامه‌های چندانی از آن‌ها باقی نمانده است. مردان نیز در نوشته‌های خود کمتر به زنان اشاره می‌کردند و در کتاب‌های گذشته نقش و سهم چندانی برای زنان قائل نشده‌اند.

زندگی زنان در جامعه سنتی و پدرسالار در چارچوب خانه و دنیای بسته سپری می‌شد، چرا که آنان کمتر پا به بیرون خانه می‌گذاشتند و به همین علت اطلاع چندانی از فضای درونی خانه‌های آنان نداریم. به طور کل در اذهان بسیاری واژه "زنانه" بار منفی داشت. چه زنان را بی‌منطق، ضعیف و بی‌مقدار و مسائل مربوط به آنان را بی‌ارزش تلقی می‌کردند. البته این کلیات است و زنان با کفایت و درایتی هم بودند که در زندگی خانواده نقش اساسی را بر عهده داشتند و اگر چه اکثراً در خفا عمل می‌کردند، ولی گهگاه آثاری به دست می‌آید که تصور عمومی را نقض می‌کند.

کتاب پیش رو بر مبنای دو دسته سند تنظیم شده است که در نگاه اول ارتباطی با هم ندارند، ولی آنچه این دو را به هم مرتبط می‌کند، موقعیت اجتماعی و مالی زنان است، قبل از آنکه وقایع سیاسی قرن بیستم شرایط زندگانی را دگرگون کند. به همین دلیل عنوان کتاب را "نیمه پنهان" و مقدمه آن را بر مبنای زنان ایران در آستانه قرن بیستم گذاشتیم.

قسمت اول کتاب مکاتبات زنان مربوط به دو دوره حکومت عبدالحسین میرزا فرمانفرما در کرمانشاه طی سال‌های ۲۲-۱۳۲۰ق و ۳۲-۱۳۳۱ق است.<sup>(۲)</sup> این قسمت از دو بخش تشکیل می‌شود، بخشی مربوط به مکاتبات عمومی زنان و بخشی درباره مکاتبات خصوصی زنان خانواده فرمانفرما است. اوضاع کرمانشاه در طول این دوره سخت آشفته و دستخوش



ناآرامی شده بود که البته مختص این ایالت نبود. بطور کل وضع کشور از اواخر دوره ناصری به مرور دچار تشنج و بی ثباتی شده بود و کرمانشاه هم به همین وضع دچار بود. در اکثر این نامه‌ها زنان درخواست کمک از حاکم را داشتند و اغلب شامل دریافت نکردن حقوق یا تقاضای حمایت در دعوای ملکی و ارثی می شدند. تعدادی نیز گزارشات خشونت علیه زنان است. احتمالاً وقتی این خبرها به اطلاع فرمانفرما می رسید، باعث می شد او از جزئیات وقایع در ایالت مطلع گردد که از نظر امنیت منطقه اهمیت داشت. باید افزود که در بسیاری اوقات کل ماجرا از این نامه‌ها مستفاد نمی گردد، ولی با این وجود اطلاعات ذیقیمتی از شرایط جامعه و وضع زنان به دست می دهد.

باید تصور کرد که شرایط زندگانی زنان در این ایالت که در نامه‌ها ترسیم شده با شرایط سایر نقاط کشور چندان فرقی نداشت و در بسیاری از مسائل علی رغم تفاوت‌های محلی، عمومیت داشت. آنچه کرمانشاه و غرب و شمال غربی ایران را از بقیه مناطق متمایز می کرد، همسایگی عثمانی و روسیه بود که همیشه به خاک ایران چشم داشتند و ناامنی را دامن می زدند. اغتشاش در همه جا پراکنده بود و اجحاف همیشه وجود داشت، بنابراین زنان که ضعیف ترین قشر جامعه بودند، بیشترین صدمه را از این وضعیت می خوردند و احتیاج به حمایت و کمک داشتند. البته در این دسته بندی کودکان را نباید فراموش کرد که حتی آسیب پذیرتر بودند و در بعضی از نامه‌ها به وضع اسفناک کودکان اشاره شده است.

بخش دوم این قسمت شامل مکاتبات خصوصی خانواده فرمانفرما است که اکثراً در همان زمان نوشته شده‌اند و حاوی مطالب جالب توجهی هستند از جمله مسائل ارث، ازدواج، رابطه بین زنان و غیره. باید در نظر داشت که بسیاری اوقات ارتباطات خانوادگی از طریق ازدواج برقرار می شد که نه تنها نتایج مالی، بلکه سیاسی را هم در پی داشت.

قسمت دوم کتاب فصلی است از کتابچه «مخارج ملتزمین رکاب» در سلطنت مظفرالدین شاه در ۱۳۱۶ق / ۱۲۷۷ش. مطالب این فصل مربوط به پرداخت مواجب و انواع مقرری می شد که در اینجا آنچه مربوط به بخش زنان بود معرفی

می‌شود. این زنان مادران، همسران، صیغه‌ها، دختران و نوه‌های مظفرالدین‌شاه، ناصرالدین‌شاه، محمدشاه، فتحعلی‌شاه، عباس‌میرزا و سایر شاهزادگان بودند، علاوه بر کنیزها، خدمه حرم، خواجه‌ها و وابستگان آنها و همچنین شامل زنانی که در گذشته پدر یا شوهرانشان مصدر کاری در دربار بودند، و اکنون در قید حیات نبوده و حقوقشان را بازماندگان‌شان دریافت می‌کردند.



## قسمت اول

### بخش اول

در جامعه قاجار زنان تحت قیمومیت مردان خانواده بودند و در اکثر مواقع سرنوازششان در دست آنان قرار داشت. (۳) طبق قانون شرع زنان از لحاظ مالی همه نوع آزادی عمل در اداره اموال خود را داشتند. در واقع آنها صاحب مال خود بودند و می‌توانستند ملک خرید و فروش کنند، اجاره داده یا اجاره نمایند، پول قرض دهند یا قرض بگیرند که البته فقط طبقات متمکن را در برمی‌گرفت و به طبقات نیازمند چندان ارتباطی نداشت. ولی در هر حال چنانکه از محتوای این نامه‌ها مستفاد می‌گردد، زنان ثروتمند نیز برای نگهداری ثروت خود به کمک و حمایت مردان احتیاج داشتند و به آنها متکی بودند. در بسیاری اوقات بخصوص در موارد ارث و مالکیت نسبت به زنان و کودکان صغیر اجحاف روا می‌شد که در مکاتبات زنان به این مسئله برمی‌خوریم.

بطورکل کار برای زنان وجود نداشت، مگر در مواردی از قبیل گیس سفیدی، دایگی، مامایی و کارهای پست مانند کنیزی، کلفتی، مرده شویی، مطربی و غیره. در روستاها بیشتر بسیاری از اوقات مسئولیت‌های جزء مسئولیت‌های زنان بود، ولی این مسئله جداگانه‌ای بود.

سبک نگارش این نامه‌ها که در مورد مردان نیز صدق می‌کرد، لحن تملق‌آمیز، اظهار عبودیت، خضوع و خشوع آنها را نشان می‌دهد که زنان خانواده فرمانفرما مستثنی از این قاعده نبودند. زنان خودشان را عاجزه، ضعیفه، کنیز و کمینه می‌خواندند. حتی دختر ناصرالدوله برادر فرمانفرما، خودش را کنیز عمو

می خواند و نجم السلطنه خواهر فرمانفرما، دخترش دفترالملوک را که نامزد پسر فرمانفرما نصرت الدوله بود، کنیز برادر می گفت. این را نیز باید افزود که اکثر زنان بی سواد بودند و نامه‌ها اغلب توسط مردی نوشته می شد، یا اگر توسط زنی نوشته شده بود، سطح بالایی از سواد نشان نمی داد. ولی نکته مهم این است که اظهار عجز گاه حقیقتی از رسم زمانه بود اما همه زنان ناتوان و زبون نبودند، بلکه زنان با جرأت و مقتدر وجود داشتند که بدان اشاره خواهد شد.<sup>(۴)</sup>

زنی از کرمان برای فرمانفرما نوشت که از زمان فوت عباس خان او در ولایت غریب مثل اسیر روم، فرنگ و زنگبار به سر برده، هر شهر و دیار «کسی که تاکنون چشم احدی بر قد و بالای او نیفتاده»<sup>(۱)</sup>، باید کار زن مردی نماید... بی کسی یک طرف، بی مخارجی یک طرف».

خشونت علیه زنان زیاد بود. زنان کتک می خوردند و بچه سقط می کردند، شوهر زن دیگری اختیار می کرد و یا به آسانی زنش را طلاق می داد. علیه صمصام الممالک حاکم قصر به خاطر تجاوز و بی عصمتی نسبت به زن‌ها شکایت شده بود. در شکایت دیگر زن کرمعلی هرسینی مدعی شد که کدخدا باباخان و عده‌ای شوهرش را کتک زده‌اند. کرمعلی هم شکایت کرده بود که کدخدا باباخان با چند نفر لرستانی به خانه او رفته و با زن او فساد کرده‌اند. در سر پل، رعیت طاهرخان ریخته‌اند] به یک زن فساد[و] سه نفر مجروح شدند. زنی نوشت «مگر هرکس زور دارد، باید این قسم کار از او به ظهور آید، دختر این کنیزک را امسال سه سال است محمدصادق خان پسر شاه مرادخان دوبراله به زور خود...<sup>(۲)</sup> نه نکاح و نه صیغه [کرده و] زور برده ضبط کرده [و] نگاه داشته [است]». بردگی هنوز وجود داشت، چنانکه احمدخان نامی نوشت یک نفر جاریه را به آقای روحی و فرمانفرما می دهد، ولی آن‌ها او را به صاحبش می بخشند. احمدخان می نویسد که تعهد می کند او را به صاحبش بدهد و کنیز خودش را پس بگیرد و رسید بیاورد.

در بسیاری از نامه‌ها مشکلات زنان بازگو می شود که نمونه‌ای از شرایط ناامن و خشن در کل جامعه است، چنانکه والده عبدالباقی چاردولی به

فرمانفرما نوشت که عده‌ای شبانه ریخته‌اند] به دهکده، آنچه دارایی بود حتی خانه و چوب را به یغما بردند و از گله سلطان آباد بیست و هفت جفت گاو غارت کردند؛ حتی نعش کشته‌ها را هم برده‌اند. بعضی به دست خودشان عدالت را اجرا می‌کردند، چنانکه امیدعلی از طایفه کاکاوند با چند نفر سوار گله و گوسفند حضرات سرایی را عوض دیه دخترش «ضعیفه مقتوله» بردند.

زنان در جامعه قاجاری بطور کل از منزلت بالایی برخوردار نبودند، چنانکه در موارد زیادی برای حل دعوا یا قتل بین دو خانواده دختری را از خانواده قاتل عقد می‌کردند. در یک مورد نوشتند: «در خصوص اصلاح بین بندگان جناب ایلخان و سرکار صمصام‌الممالک محرمانه عرض می‌کنم، تا دوستی و قولی باهم نکنند، درست نمی‌شود. باید زن به هم بدهند، تا دختری از این‌ها به آن‌ها داده نشود و از آن‌ها دختری به پسرهای جناب ایلخان ندهند، این عمل اصلاح نمی‌شود...». سپس می‌افزاید: «مرتع آن‌ها متصل به هم است، اگر این کار اصلاح نشود، مفسده کلی برپا می‌شود».

دختر به منزله دیه محسوب می‌شد. در یک مورد آمده که ورثه مقتول رعیت فرج‌الله کشکی قبول نمی‌کردند و صد تومان دیه می‌خواستند. نویسنده نامه می‌نویسد که قاتل راکت بسته با دو نفر سوار دیوانی روانه شهر کردند.

سرنوشت دختر دیگری جالب توجه است و نوشته شده که عباس خان صبیبه کوری دارد. پیغام به هاشم خان داده بود که دختر مرا برای نبی خان پسر تربند و الا شما را به مجازات می‌رسانم و هاشم خان از ترس، دختر کور را برای پسرش می‌گیرد، در حالی که نبی خان خبر نداشت و نویسنده اضافه می‌کند: «آمده‌اند گریبان هاشم خان را گرفته‌اند صدق و حقوق مطالبه می‌نماید، الحق ولایت باحالی است».

بسیاری از دعوای ناشی از عدم دسترسی مردم به عدلیه بود، قوانین مشخصی وجود نداشت و وضعیت محاکمه، حبس و مجازات معین نبود. یکی از موارد جالب توجه قتل سیزده ضعیفه توسط پسر حاجی محمد در قصر دشت بود. او را حبس کرده بودند و منتظر امر فرمانفرما بودند.

در متن تلگراف آمده است: «مأمور روانه کرده، آن‌ها را حاضر و محترمانه حبس کرده‌اند. از قرار مذکور قصداً نبود و طرفین حاضر شده تا اصلاح نمایند».

در بسیاری از موارد چون عدلیه مرتبی وجود نداشت، حکم حاکم ارجع بود به همین دلیل شاکیان یا مستقیم به فرمانفرما رجوع می‌کردند یا در دعوای عدلیه حمایت او را می‌طلبیدند. در یک مورد شخصی به نام فتحعلی از نگارستان نوشت که حشمت نظام رئیس عدلیه او را به واسطهٔ هرزه‌کاری‌ها از افشار، عنفاً بیرون نموده و در اینجا بدون تصویب احدی از اهل ولایت، با دو سه نفر آشوب طلب عدلیه مفتوح نموده‌اند. فتحعلی از فرمانفرما، کمک می‌طلبد که «با هزار امیدواری پناه به آستان مبارک آورده... که دستخط مطاع مبارک شرف صدور یابد، اولاً عدلیه و حکومت و سایر اداره به هیچ وجه با چاکر طرف نشوند، تا به سلامتی و اقبال بندگان حضرت اقدس به همدان جلوس اجلال نمایند». موضوع شکایت جالب توجه است. ماجرا از این قرار بود که دختر خوانده (ربیبه) فتحعلی که با وجیه‌الله اقبال نظام برادرزاده فتحعلی ازدواج کرده بود، با سید قاسم نام فرار کرده [و] دو هزار تومان طلاآلات زنانه متعلق به فتحعلی و هزار تومان مال پدر شوهرش را برده بود و برای اثبات بقیهٔ مال فتحعلی به حشمت‌نظام رئیس عدلیه نگارستان رجوع کرده بود. البته برای فرمانفرما اثبات صحت یا سقم دعوا آسان نبود و احتیاج به اشخاصی داشت که تحقیق کنند و شهادت دهند.

بعضی دعوها با وساطت حاکم حل می‌شد و گاه در مواردی امکان دسترسی به حاکم برای برگرداندن ورق کافی بود. در یکی از مواردی که شکایت شد، فرزندان خواجه ابراهیم کلانتر سابق کازرون که از طرف حکومت کازرون تحت فشار بودند، سرهنگ تلگرافخانه تلگرافی به فرمانفرما می‌کند و موضوع را به اطلاع نایب‌الحکومهٔ کازرون می‌رساند. فوراً تمامی مال از توقیف بیرون می‌آید. بعضی از وقایع مبهم هستند. شخصی به نام جعفرعلی فیوج می‌نویسد که مدت ۶ ماه حبیب‌الله پسر نصرالله‌خان عروس او را مجبوراً نزد خود نگه داشته است، ماهیانه ماهی پنجاه تومان که با جان‌نثار از روی نوشته قرار داده، تاکنون دیناری نداده و از فرمانفرما می‌خواهد که احقاق حق نموده، این مبلغ ماهیانه را به او برساند. موقعیت این زن مشخص نیست، آیا پدر شوهر او را فروخته بود. تعداد زیادی نامه توسط زنان یا از طرف آنان نوشته شده است که پس از فوت شوهر یا پدر نتوانسته‌اند سهم الارث خودشان را بگیرند. به علت فقدان

دستگاه عدالت کارآمد، قدرتمندان با زور بر طبقات ضعیفتر اجحاف می‌کردند، یا اجرای عدالت را به دست خودشان می‌گرفتند، چنانکه زن عبدالرضاخان شکایت کرد که بعد از گرفتاری شوهرش، مأموری از طرف امیر افشار، خانه و زندگی او را غارت کرده است.

در یک مورد حاجی علی‌رضاخان دارایی‌اش را به دخترش مصالحه کرده بود، ولی برادر حاجی مدعی شده که حاجی دیوانه بوده، مصالحه‌نامه صحیح نبوده و دهات آن‌ها را خراب کرده [و] رعیت متواری شده بود.

ولی همانطور که قبلاً اشاره شد، زنانی نیز وجود داشتند که اداره زندگی‌شان را در دست خود گرفته بودند، مانند تاجی‌خانم دخترخان باباخان صاحب اختیار و عیال حسن‌خان پسر خانلرخان. او دو پارچه املاک موروثی خودش را فروخته بود و با بقیه علاقجات گذران چند نفر صغیر و کبیر را فراهم کرده بود. یا حاجیه ملکه‌خانم که ۳ پارچه ده در بروجد داشت و خودش آن را اداره می‌کرد. بهترین نمونه زن مقتدر و فعال نجم‌السلطنه خواهر فرمانفرما است که سه بار بیوه شد و ناچار وارد عرصه مردانه شد و امور خودش را با قابلیت زیاد اداره کرد. اسنادی از مأموریت دوم فرمانفرما در کرمانشاه وجود دارد که بیشتر جنبه سیاسی دارند و کمتر مسائل زنان در آن منعکس شده، ولی از آنچه موجود است مشخص می‌گردد که علی‌رغم انقلاب مشروطه مسائل محلی تغییر نکرده و همچنان بیشترین معضل ناامنی و تقاضای کمک و حمایت است.

یکی از مسائل حساس حکومت کرمانشاه رفتار خصمانه دولت عثمانی بود، چنانکه اتفاق می‌افتاد، اتباع ایرانی را تحت حمایت می‌گرفتند و از این طریق در دعوای ملکی و ارثی دخالت می‌کردند که گاه به سفارت و وزارت خارجه کشیده می‌شد. این نوع دعوای شامل زنان هم می‌شد. یکی از این موارد که در این مکاتبات منعکس است، مربوط به ارث حاجی عبدالرحیم وکیل‌السفارة دولت عثمانی بود که دو زن داشت و هنگام مرگ وی بین زن‌ها که یکی از آنان دختر امام جمعه بود، بر سر ارث و کفالت اولاد صغیر دعوا سرگرفت که به دخالت شه‌بندر عثمانی و سفارت هم کشیده شد.

## بخش دوم

این قسمت حاوی مکاتبات زنان خانواده عبدالحسین میرزا فرمانفرما و حاوی انواع مسائل زنانه است. چانه زدن بر سر جهیزیه و مهریه، تدارک عروسی، آداب و رسوم و اعتقادات، رقابت و دشمنی میان همسران یک مرد و آسیب‌هایی ناشی از آن که به همراه داشت. البته باید در نظر داشت که این مسائل مشترک کل جامعه بود و نیز این که ما اغلب از قسمتی از ماجرا که در نامه منعکس شده است خبر داریم و کل داستان برای ما روشن نیست.

عبدالحسین میرزا در سال ۱۲۷۴ ق متولد شد و در ۱۳۰۵ با عزت‌الملوک عزت‌السلطنه دختر مظفرالدین میرزا ولیعهد و تاج‌الملوک ام‌الخاقان دختر ملکزاده عزت‌الدوله، خواهر ناصرالدین شاه و زن میزاتی خان امیرکبیر ازدواج کرد، بعداً ولیعهد این زن را طلاق داده بود.<sup>(۵)</sup> ازدواج بین اقوام مرسوم بود و ازدواج فرمانفرما با نتیجه عموی خود طبق عرف آن روزگار انجام گرفت. از نظر خانواده فرمانفرما این وصلت بسیار درخشان بود، یکی از خواهرهای عبدالحسین میرزا، سرورالسلطنه حضرت علیا نیز به عقد مظفرالدین میرزا در آمده و سوگلی حرم بود.

عزت‌السلطنه زن خجول و محجوبی بود که بهره چندان از زیبایی نداشت. از سن عروس اطلاعی در دست نیست ولی طبق روال زمانه دختران را در سنین پایین شوهر می‌دادند و احتمالاً عزت‌السلطنه نیز کم سن بود. چند نامه مختصری از او باقی مانده که روایت از خط بچه گانه او دارد و نشان می‌دهد که فرصت تحصیل چندان نداشت و سواد او ابتدایی بوده است.

اصولاً سواد برای دختران ضروری به شمار نمی‌آمد، ولی دختران خانواده‌های متمکن و شاهزاده خانم‌ها از نعمت سواد مختصری برخوردار بودند. شاید به همین سبب اکثر این خانم‌ها در مراحل زندگی خود وابسته به خدمه بی سوادتر می‌شدند که زندگی آن‌ها را اداره می‌کردند، بنابراین رشد معنوی نداشتند و بیشتر متکی به شوهران و یا مردان خانواده خود باقی می‌ماندند و این وابستگی منجر به این می‌شد که خود را ضعیفه و ناتوان می‌دانستند.

برعکس عزت‌السلطنه، عبدالحسین میرزا بسیار خوش‌سیما، پرشور و جاه‌طلب، باسواد بود. جالب توجه است که فرمانفرما در وصیت‌نامه‌ای در

۱۳۱۰ ق در حکومت کرمان سفارش کتاب‌هایش را می‌کند که باید چگونه حفظ شوند و بعداً به اولاد ذکورش وقتی کبیر شدند برسد. تأکیدی که بر نگهداری این کتب فارسی، فرانسه و نقشه‌های خود دارد علاقه‌اش را نسبت به دانش و علم نشان می‌دهد.<sup>(۶)</sup> وی در مدرسه اطریشی‌ها درس نظام خوانده بود و آتیه درخشانی در انتظارش قرار داشت. تا زمانی که مظفرالدین‌شاه در قید حیات بود، فرمانفرما نسبت به همسرش وفادار ماند و تولد ۶ پسر، یکی پس از دیگری افتخار پدر و مادر به شمار می‌آمد.<sup>(۷)</sup>

در سال ۱۳۰۹ ق برادر عبدالحسین میرزا، عبدالحمید میرزا فرمانفرما (مادرش از خانواده مستوفی‌الممالک بود) حاکم کرمان درگذشت و لقب فرمانفرما به عبدالحسین (لقب قبلی عبدالحسین میرزا نصرت‌الدوله سالار لشکر بود) اعطا شد و به حکومت کرمان منصوب گشت.<sup>(۸)</sup> فرمانفرما که مدتی در نزد ولیعهد، فرمانده لشکر آذربایجان بود، خانواده‌اش را با خود به کرمان نبرد و عزت السلطنه نزد پدر در تبریز ماند.

گفتنی است که رابطه بین ولیعهد و دامادش چندان خوب نبود و وقتی در ذی‌قعدة ۱۳۱۳ ق ناصرالدین‌شاه به قتل رسید و فرمانفرما تقاضا کرد به تهران برگردد، مظفرالدین‌شاه تقاضای او را با اکراه پذیرفت، و در ادامه گفته بود: «بیاید اما کاسه کوزه را به هم می‌زند».<sup>(۹)</sup> مظفرالدین‌شاه فرمانفرما را به خوبی می‌شناخت. دیری نپایید که او با همدستی عده‌ای از درباریان و با کمک خواهران خود حضرت علیا و نجم‌السلطنه در عزل امین‌السلطان صدراعظم اقدام کردند. سرانجام شاه امین‌السلطان را معزول و امین‌الدوله را بر جای او نشانده.<sup>(۱۰)</sup> فرمانفرما مدتی به وزارت جنگ که آرزویش بود منصوب شد. ولی به زودی ورق برگشت، دشمنان علیه او توطئه کردند و شاه هم ترسید و در ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۱۵ ق او را به حکومت فارس مأمور کرد.<sup>(۱۱)</sup>

امین‌الدوله در محرم ۱۳۱۶ ق معزول شد و امین‌السلطان بار دیگر به مسند قدرت بازگشت. نجم‌السلطنه در این باره نوشت که طی شش ماه صدارت خانواده او را به هم زد و اضافه کرد: «الحمد لله که خودش هم نماند، انشاء الله روزبه‌روز بدتر می‌شود».

فرمانفرما که در عزل امین‌السلطان نقش داشت، ماندن در فارس را به صلاح



خود ندانست، بنابراین تقاضای سفر به عتبات را کرد، سفری که به تبعید طولانی منجر گشت، چراکه مدت‌ها شاه اجازهٔ مراجعت به وی نداد.

فرمانفرما مدت سه سال و نیم در عتبات به سر برد. (۱۲) در این مدت از طریق خواهرش نجم‌السلطنه که زن پرجرات، جسور و هوشمندی بود، از وضع خانواده، مسائل مالی، ملکی و وقایع تهران و حتی بعضی مسائل سیاسی آگاه می‌شد.

مکاتبات نجم‌السلطنه با فرمانفرما هنگام تبعید او به عراق در کتابی تحت عنوان «زنانی که زیر مقنعه کلاه‌داری نموده‌اند، زندگانی ملک تاج خانم نجم‌السلطنه» قبلاً منتشر شده است. تعدادی از مکاتبات وی با برادرش بعداً یافت شد که در این مجموعه به چاپ می‌رسد. به طور کل بسیاری از مطالب تکراری‌اند، چون امکان داشت که نامه به مقصد نرسد. بنابراین در چند نامه‌گاه همان مطالب تکرار می‌شد. از محتوای این نامه‌ها به نظر می‌رسد که فرمانفرما هنگام تبعید دست تنگ بود، چون بسیاری اوقات نجم‌السلطنه درباره ارسال پول و یا فروش ملک می‌نویسد. یکی از این املاک پل‌آئن در جنوب تهران بود که متعلق به فرمانفرما و خواهرانش، نجم‌السلطنه و سرورالسلطنه (حضرت علیا، همسر مظفرالدین‌شاه که گاه به عنوان خانم از او یاد می‌کنند) بود.

اعتماد فرمانفرما نسبت به قابلیت خواهر آنقدر بود که در وصیت‌نامه‌ای که در ۱۳۱۰ ق در کرمان نوشت، تأکید کرد که «استدعا حذف چاکرانه است. امید که به مراحم کامله پس از وفات چاکر پذیرفته آید، اول آن که به قدر امکان تحقیقات و تصدیقات نواب علیه عالیه نجم‌السلطنه همشیره چاکر را در امور متعلقه به املاک طهران این غلام محل اعتماد و مناط اعتبار دانند، مهمما ممکن بامر وصی اقدس و نظر ناظر دخالت معزی‌الیها در رتق و فتق امور املاک طهران و کارهای مقبره که در حضرت معصومه در دارالایمان قم واقع می‌شود... نواب علیه نجم‌السلطنه همشیره که بصیرت و خیرت دارند، اصلح و اقرب به اطمینان خاطر است.» (۱۳)

در طی زمان تبعید فرمانفرما، مظفرالدین‌شاه با اکراه اجازه داد که عزت‌السلطنه به اتفاق فرزندان به دیدن شوهرش به عتبات سفر کند. گزارش این سفر و مراجعت وی به ایران در چند نامه در این مجموعه موجود است.

براساس این مکاتبات روشن می شود که وضعیت خانواده در این وقت دچار دست تنگی شده بود، چون عزت السلطنه برای این سفر چهارهزار تومان از بانک شاهی با بهره ۱۲٪ قرض کرد. یکی از پیشکارها توضیح می دهد که خیال داشت مختصر سفر کند، مبلغ صد تومان، ۳۰ شتر و ۳۰ قاطر آماده کرده بودند و قرار بود تعدادی هم کرایه کنند، ۱۲ نفر کنیز که هر کدام شغل جداگانه داشتند، عزت السلطنه را همراهی می کردند. به نظر می رسد که عزت السلطنه قصد داشت تا فرش هایش را با خود ببرد. شاید فکر می کردند برگشتی نباشد. ولی ظاهراً این کار را نکرد. در نامه دیگری اشاره به فرش ها شده که به امانت نزد بانک است.

مظفرالدین شاه به این دخترش علاقه زیاد داشت. او ملک النجق را در آذربایجان به وی اعطا کرد، و مهمان او می شد و عزت السلطنه هم به دربار رفت و آمد داشت. شاه با اعزام پسران ارشد او برای تحصیل در اروپا که در زمان ناصرالدین شاه ممنوع بود، موافقت کرد.<sup>(۱۴)</sup> ولی با این حال تا مدت ها اجازه مراجعت فرمانفرما به ایران را نداد. سرانجام در تابستان ۱۳۲۰ ق به فرمانفرما اجازه داده شد که به ایران برگردد، اما نه به تهران. بنابراین او مأمور حکومت کرمانشاه شد. اکثر نامه هایی که در این مجموعه منتشر شده اند، مربوط به این دوره از زندگانی فرمانفرما است.

طبق این مکاتبات قرار بود که عزت السلطنه نیز به کرمانشاه نزد شوهرش برود، ولی شاه با این تصمیم مخالفت کرد. چرا که عزت السلطنه مریض شد و بدین ترتیب سفر منتفی گردید. در اواخر ۱۳۲۳ ق فرمانفرما به حکومت کرمان مأمور شد و باز هم زن و فرزندان به او ملحق نشدند. سرانجام او در اوایل انقلاب مشروطه و پس از فوت مظفرالدین شاه در ماه صفر ۱۳۲۵ ق پس از ده سال دوری، به تهران بازگشت.

ولی اقامتش در تهران طولی نکشید و در بجهوه ناآرامی های مشروطه به حکومت آذربایجان مأمور شد. بار دیگر فرمانفرما خانواده را در تهران رها کرد و به تبریز عزیمت کرد. در این سفر فرمانفرما تجدید فراش کرد و در این مکاتبات اشاره ای دارد به دختری که از همسر جدید به دنیا آمده است. با این حال خانواده جدید را هنگام مراجعت به تهران در ربیع الاول ۱۳۲۶ ق با خود همراه نیاورد. شاید از برادر عزت السلطنه، محمدعلی شاه که همچنان سلطنت می کرد ملاحظه

داشت.

طبق اسناد این کتاب، فرمانفرما با بعضی از اعضای خانواده‌اش اختلافاتی داشت. از آن جمله خانواده برادرش عبدالحمید بود. همانطوری که اشاره شد، عبدالحمید در حکومت کرمان ناگهان فوت کرد. باستانی پاریزی در کتاب فرمانفرمای عالم شرح مختصری از حکومت او در کرمان می‌دهد، ولی بطورکل اطلاع زیادی از زندگانی وی نداریم. زن اول او دختر مستوفی الممالک بود، ولی در اقامت کرمان چند زن کرمانی گرفت. به درستی مشخص نیست که آیا فرمانفرما وصی برادر بود یا نه؟<sup>(۱۵)</sup> ولی چند نامه از منورالسلطنه خواهر تنی عبدالحمید، ناصرالدوله و دخترش انورالسلطنه و یکی از زن‌های او موجود است که نشان می‌دهد بعد از فوت عبدالحمید خانواده‌اش دچار مشکلاتی شده است و تاکید می‌کند که چگونه اطرافیان‌شان با هدف سوءاستفاده آب را گل آلود می‌کردند که بدون شک این‌گونه مسائل از معضلات بسیاری از خانواده‌ها بود. امید این‌ها متکی به کمک مادی و حمایت فرمانفرما بود، ولی نمی‌دانیم که تا چه حد مؤثر بود.

فرمانفرما با خواهرش نجم‌السلطنه بسیار نزدیک بود<sup>(۱۶)</sup> و تا پایان عمر خواهر که در ۱۳۱۱ ش فوت کرد، این صمیمیت و علاقه خواهر برادری همچنان پایدار بود. یکی از مشغله‌های فکری زنان ازدواج فرزندان‌شان بود و همانطوری که اشاره شد، اولین انتخاب والدین از بین اقوام نزدیک انجام می‌گرفت، چنانکه نجم‌السلطنه در انتخاب همسر برای پسرش مصدق‌السلطنه به فکر اشرف فخرالدوله، دختر خواهرش حضرت علیا و مظفرالدین میرزا افتاد. ولی ولیعهد موافقت نکرد. نجم‌السلطنه در یکی از نامه‌هایش با فرمانفرما درد و دل می‌کند: «ولیعهد چه می‌کند، به من تنهایی لج بکنند دخترش را ندهد، آن هم قربانت بگردم، اگر پسر من نان نداشته باشد، کسی زن نمی‌دهد. خداوند نان بدهد. به عقل من هم حقیقت [این است که] دختر خواهرم [را] خواستم، محض خواهرم است، و الا [اگر] محض سلطنت بود، شاه دخترهای کوچک خوشگل دارد که البته بهتر بودن. خوبی دختر ولیعهد همین قدر است. من محض سرورالسلطنه و طایفه خودمان اشرف را خواستم. مطلب همین بود که نوشتم، حضرت ولیعهد مگر لج بکنند دختر ندهد، دیگر کاری نمی‌تواند بکنند. آن هم با خداست، تقدیر

است، هرچه شود با خداست».

اشرف خانم فخرالدوله بالاخره در ۱۳۱۵ به عقد پسر امین‌الدوله معین‌الملک درآمد<sup>(۱۷)</sup> و نجم‌السلطنه دختر امام جمعه ضیاء‌السلطنه را برای مصدق خواستگاری کرد.

پسر ارشد فرمانفرما، فیروز میرزا نصرت‌الدوله از طفولیت با آمنه دفتر‌الملوک دختر نجم‌السلطنه و میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر، نامزد بود و از زمانی که فرمانفرما در عراق بود صحبت این عروسی و مهریه و جهیزیه مطرح بود. نجم‌السلطنه در چندین نامه وصف دخترش را برای فرمانفرما می‌نویسد که در این مکاتبات منعکس است و مسائل مالی هم حل می‌شود. ولی این ازدواج عاقبت خوشی نداشت و هر دو، جوان و ناسازگار بودند و کار آن‌ها به طلاق کشید، ولی خللی در رابطه نجم‌السلطنه و فرمانفرما پیدا نشد و برادر و خواهر همچنان صمیمی و مهربان باقی ماندند و تقصیر به گردن عزت‌السلطنه افتاد، زیرا در خانواده گفته شد او میانه را بهم زده بود و به این علت فرمانفرما زنان دیگر اختیار کرد.<sup>(۱۸)</sup>

در این دوران طلاق چندان مرسوم نبود، ولی اتفاق می‌افتاد، چنانکه مظفرالدین میرزا ام‌الخاقان را که دختر عمه‌اش بود طلاق داد. مردان به آسانی می‌توانستند زن خود را طلاق دهند، ولی در بیشتر موارد در صورت ازدواج مجدد زن قبلی را طلاق نمی‌دادند. چنانکه فرمانفرما در عین حال یک زن عقدی و چندین صیغه داشت. البته مردانی بودند که زن قبلی را طلاق می‌دادند تا تجدید فراش کنند یا شاید دختر و خانواده او چنین تقاضایی داشتند. نامه‌ای در این مجموعه وجود دارد از زنی که فرمانفرما را عمو خطاب می‌کند، احتمالاً دختر عبدالحمید بود، که صحبت ازدواج با مردی می‌کند که به بدخلقی معروف بود و به بهانه‌هایی هفت، هشت زن را طلاق داده بود. او می‌نویسد در صورتی به این وصلت رضایت خواهد داد که حق طلاق داشته باشد. ولی بطور کل حق طلاق برای زن سنت رایجی نبود، بلکه بسیار نادر بود.

مرگ مظفرالدین شاه، تبعید محمدعلی شاه و ازدواج‌های مکرر فرمانفرما، زندگی عزت‌السلطنه را بسیار تغییر داد. مادرش ام‌الخاقان که حامی او بود، نیز در سفر عتبات در ۱۳۲۷ درگذشت.<sup>(۱۹)</sup> این زن هنگام فوت ۴۰۰۰ تومان مقروض

بود. مبالغی هم از عروسش ملکه جهان دختر کامران میرزا نایب السلطنه و همسر محمدعلی شاه قرض کرده بود. وی به طور کلی دست تنگ بود. املاکی در کرمانشاه داشت و به دلیلی که روشن نیست با شهیندر عثمانی درگیر شده بود. جالب توجه است که طبق کتابچه «مخارج ملتزمین رکاب» که در قسمت دوم این کتاب منتشر می‌شود، ام‌الخاقان به عنوان والده اعتضاد السلطنه (لقب ولیعهد محمدعلی میرزا) ۹۰۰ تومان حقوق داشت و نیز ۱۴۰۰ به عنوان ام‌الخاقان دریافت می‌کرد.

## قسمت دوم

عنوان کامل این کتابچه مورد بررسی در این قسمت، «مخارج استمراری هذه السنه ایت‌ئیل ۱۳۱۶ ق ملتزمین رکاب مبارک از مواجب، مقرری و سیورسات و انعام و تکلیف و مستمری و غیره که برات آن‌ها از دفتر استیفا و دفتر لشکر صادر می‌شود و موافق کتابچه مههور به مهر مستوفیان عظام و لشکرنویسان گرام» است. (۲۰) بیست و چهار فصل این کتابچه توسط مستوفیان و دوازده فصل آن توسط لشکرنویسان تهیه شده است. فصل اول توسط میرزا ربیع مستوفی نوشته شده است عنوان آن «صورت مواجب و مقرری و غیره شاهزادگان و خادمان حرم جلالت و غیره از بابت سنه ماضیه ایت‌ئیل از قرار برات در رکاب مبارک دریافت نموده‌اند» می‌باشد و ما در این فصل آنچه مربوط به زنان است در اینجا بررسی می‌کنیم. (۲۱)

گفتنی است که مواجب و حقوق موروثی بود. چنانکه فرمانفرما در وصیت‌نامه‌ی خود می‌نویسد: «آنکه مواجب و حقوقی که از دولت جاوید به ازاء خدمات و زحمات این غلام مرحمت و برقرار شده است بر ذمت همت والا (نجم السلطنه) حتم فرمایند که در حق اولاد و همشیره زادگان غلام... برقرار شود و ثلث در حق اولاد و یک ثلث در حق خواهرزادگان یک‌صد و پنجاه تومان در حق جهانگیرخان پسر میرزا صالح‌خان و با فقدان درباره برادران او و باقی را برحسب استدعا هریک از دو همشیره سرور السلطنه و نجم السلطنه در حق اولاد معزی‌الیها برقرار و مرحمت فرمایند و تقسیم دو ثلث بر اولاد خود غلام منوط

به رأی اقدس والا...» (۲۲) علاوه بر ملتزمین رکاب که حقوق و مستمری داشتند، خوانین قاجار و زنان و دختران آنها نیز مواجب و انعام می‌گرفتند که در این کتابچه توسط مجدالاشراف ثبت شده است، مانند زوجه و صبیۀ خلیل‌الله‌خان از طایفه قوانلو یا صاحب‌خانم از طایفه شامبیاتی. بالاترین رقم پرداخت به زن‌ها ۱۵۰ تومان بود که شاهزاده‌خانم از طایفه قوانلو دریافت می‌کرد. این طوایف از این قرار بودند: قوانلو، قران‌ایاق، دولو، عزالدینلو، شامبیاتی، شاملو، دارلو و داشلو.

محاسبات مالی دوران قاجار ریشه در یک سیستم قدیمی پیچیده‌ای داشت که امکان همه‌گونه سوءاستفاده را می‌داد. پرداخت حقوق‌ها یکسان نبود که دلایل آن را نمی‌دانیم، چنانکه افرادی با همان مشخصات و شرایط حقوق‌های متفاوتی می‌گرفتند. (۲۳) حقوق‌ها هم نقد و هم به شکل برات بود، برات گاه رکابی بود، به این معنی که در تهران حواله صندوق خزانه می‌شد، ولی در ایالات به تیولات، خالصجات و یا درآمد ایالت حواله می‌گشت. در مواردی مقداری از حقوق‌ها بر مبنای جنس پرداخت می‌شد از قبیل گندم، جو، غله و حتی کاه، یا به ایالات ارجاع می‌دادند. پرداخت مواجب شامل نقد و جنس بود. ولی مقرری‌ها نقدی و خانواری بود، به علاوه علیق و جیره. در بعضی موارد می‌نوشتند با رسوم یا بی‌رسوم، با رسوم، بدان معنی بود که مبلغی از اصل مقرری کسر می‌شد.

از نظر پژوهش امروزی درک کامل این محاسبات مشکل است. در موارد زیادی نام‌ها و القاب شاهزاده‌ها و شاهزاده‌خانم‌ها تکراری است. تنها وسیله این که می‌توان فهمید چه کسی مطرح شده وقتی است که نام پدر اضافه شده یا نوشته «مرحوم»، مانند مرحوم ظل‌السلطان که نامش علی‌شاه و پسر فتحعلی‌شاه بود و نه مسعود میرزا ظل‌السلطان پسر ناصرالدین‌شاه. یا مرحومه ضیاءالسلطنه دختر فتحعلی‌شاه همسر میرزا مسعود انصاری که در ۱۲۹۰ ق فوت کرد و نه ضیاءالسلطنه دختر امام جمعه و یکی از نوادگان ناصرالدین‌شاه که به عقد محمد مصدق پسر میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر و نجم‌السلطنه دختر فیروز میرزا درآمد و قبلاً به آن اشاره شد، یا فخرالدوله که نامش تومان آغا و دختر ناصرالدین‌شاه بود که در ۱۳۰۹ ق فوت کرد و نه فخرالدوله دختر مظفرالدین‌شاه و همسر

معین‌الملک پسر امین‌الدوله. لقب‌هایی هم مانند مهین‌السلطنه و مهین‌الدوله، نورالسلطنه و نورالدوله، فخرالدوله و فخرالسلطنه ممکن است باعث اشتباه گردند.

این کتابچه با مخارج اولاد و خدمه مظفرالدین‌شاه شروع می‌شود، سپس به اولاد و خادمان حرم و خدمه شاه شهید (ناصرالدین‌شاه)، بعد اولاد شاهنشاه رضوان جایگاه (محمدشاه) و آنگاه اولاد و نواده خاقان خلد آشیان (فتحعلی شاه) و اولاد و نوادگان ولیعهد مبرور (عباس میرزا) می‌پردازد. (۲۴) بقیه اولاد فتحعلی شاه و شاهزاده‌ها جداگانه محسوب شده‌اند. بعد از شاهزادگان، آغایان خواجه، لاهها، خدمه و افرادی که سابق درب اندرون بودند، محسوب شده‌اند.



در مدت دوازده سال صدارت امین‌السلطان اوضاع مالی کشور رو به هرج و مرج گذشت. ناصرالدین‌شاه از صدور برات ملاحظه داشت، اما مظفرالدین‌شاه چنین اندیشه‌ای نداشت، عبدالله مستوفی در خاطراتش می‌نویسد: «حول و حوش شاه از این برات‌های خالی از محل استفاده خود را می‌کردند و برات‌های سایرین خالی از وجه می‌ماند. این برات‌ها به قدری زیاد بودند که نه وزیر مالیه با مستوفی‌ها و برات‌نویس‌هایی تحت امرش و نه وزیر خزانه با صراف‌هایش هیچ یک از مبلغ آن خبری نداشتند و با وجود این ناگزیر بودند هر روز مبلغی از این بروات جدید بلا عمل حسب الامر اقدس اعلی را صادر کنند و بر عده طلبکاران از دولت بیفزایند.» (۲۵)

بطوری که اشاره شد در سال ۱۳۱۴ق مظفرالدین‌شاه امین‌السلطان را معزول کرد و امین‌الدوله را به وزیر اعظمی برگزید که سرانجام در ۱۳۱۶ق صدراعظم شد. امین‌الدوله در خاطراتش توضیح می‌دهد که سعی داشت مالیه را اصلاح کند، جلوی مخارج بیهوده را بگیرد و هرج و مرج و رفع بی‌اعتباری بروات دولت را خاتمه دهد تا پرداخت حقوق لشکری و کشوری روی اصول خزانه تشکیل گردد. بطور کل سعی داشت که جمع و خرج را تطبیق دهد. برای این کار میرزا

ابوالقاسم ناصرالملک را که تحصیلات مدرن داشت، به وزارت مالیه منصوب کرد. (۲۶)

ناصرالملک سعی کرد در سال مالی ۱۳۱۵-۱۳۱۶ اق حقوق کلیه مواجب بگریهای غیرمحملی را از خرج ولایات به مرکز تبدیل کند و در خزانه دولت صندوقی برقرار نماید که حقوق بگریها مواجب خود را با ترتیب و اقساط معینی از آن جا دریافت نمایند.

ولی این کار سبب نارضایتی عمومی گردید. افضل الملک به تفصیل شرح می دهد بخصوص مستوفی ها کارشکنی می کردند. افضل الملک می نویسد: «در عزل این صدر والا قدر، جمیع اهالی ایران از رجال و نسوان و شیوخ و صبیان و علماء و وزراء و شاهزادگان و تجار و کسبه و اشخاص که به هیچ وجه طرف نفع و ضرر و مورد خیر و شر نبودند اقدام داشتند». (۲۷)

نظر افضل الملک این است که امین الدوله نفهمید «مریض هشت هزار ساله ایران را به هشت روز نمی توان معالجه کرد و به مرور و دهور، یا قوت و زور می خواهد کارهای خراب شده چندین ساله را آباد کرد». (۲۸)

در هر حال امین الدوله در محرم ۱۳۱۶ اق از صدارت معزول شد و موقتاً امین الملک برادر امین السلطان وزیر داخله و رئیس دولت جدید گشت. به گفته افضل الملک حسین قلی خان نظام السلطنه وزیر مالیه شد. (۲۹) ولی نظام السلطنه در خاطراتش می نویسد، او وزیر عدلیه و تجارت بود. به گفته عبدالله مستوفی تمام دستورالعمل های ناصرالملک که مطابق نظر امین الدوله نوشته شده بود، رد شدند و مستوفی ها کارها را به سبک قدیم برگرداندند.

چند ماه بعد امین السلطان به صدارت رسید و مالیه به محمد حسین خان وزیر دفتر سپرده شد. (۳۰) افضل الملک که به نظر از هواداران او بود می نویسد: «به رشوت گرفتن و چم و خم این و آن کاری را به غلط اجرا نداشت. فقط تابع دستخط سلطنت و حکم صدارت بود» و می افزاید: «جناب وزیر به سبک وزراء و بزرگان قدیم ایران حرمت می کنند که هنوز علاوه بر مواجب به اجزاء و بستگان و میرزایان و نوکران خود در هر سال چندین خروار گندم خانواری می دهند». (۳۱)

مظفردالدین شاه در آغاز سلطنت با خزانه خالی مواجه شد و بنابراین ناچار



شد که از خارجیان وام بگیرد. مدتی امین‌الدوله به یک سندیکای بین‌المللی رجوع کرد ولی موفق نشد. امین‌السلطان هنگامی که به صدارت منصوب شد، توانست در ژانویه ۱۹۰۰م/۱۳۱۷ق بیست و دو میلیون و پانصد هزار روبل با تنزیل ۵٪ به مدت ۷۵ سال از روس‌ها دریافت کند. شرایط دیگر این وام اقتصاد ایران را به به روسیه وابسته کرد و با ورشکستگی رو به رو شد<sup>(۳۲)</sup> ولی با این مبلغ دولت توانست حقوق‌های معوقه را بپردازد که افضل‌الملک بدان اشاره دارد.



کتابچه مخارج استمراری دولت، فصل مربوط به «صورت مواجب و مقرری شاهزادگان و خادمان حرم» که در اینجا منتشر می‌گردد، حاوی نکات بسیار جالب توجه و با اهمیتی است. یکی از علل مشکلات دولت که از دوره امیرکبیر و میرزا حسین‌خان مشیرالدوله وجود داشت و در دوره امین‌الدوله و ناصرالملک ادامه داشت و مانع هرگونه اصلاحاتی می‌شد، در این فصل به وضوح روشن می‌گردد. مسلم است حقوقی که بزرگترین شاهزادگان تا دون‌ترین افراد از دولت می‌گرفتند هیچ تناسبی با شرایط مالی کشور نداشت، بنابراین با هرگونه اصلاحات مالی که منافعشان را به خطر می‌انداخت مخالفت می‌کردند. اصلاحات هم آسان نبود. لازمه آن یک دگرگونی بنیادین بود که با مشروطه آغاز شد و بعد از تغییر سلطنت با اصلاحات رادیکال و مشاورین خارجی بالاخره مقدور گشت.

طبق سنت رایج این دوران اعضای خاندان سلطنتی و بستگانشان مقرری دریافت می‌کردند که در ازای هیچ کاری نبود و از آنجایی که اکثر ازدواج‌ها درون خانواده‌ها انجام می‌گرفت، وابستگی محکمی با طبقه دیوانسالار و خانواده‌های سلطنتی نسل اندر نسل به وجود می‌آمد که گسستنی نبود. دلایل آن مبنای سیاسی، اجتماعی و مالی داشت، چنانچه یک گروه کثیر حقوق‌بگیر همیشه سربار بنیه ضعیف مالی کشور می‌شد. جالب توجه است که مقرری شاهزادگان و شاهزاده خانم‌های درجه اول با محاسبه تفاوت ماه شمسی و قمری افزایش می‌یافت. چنانکه مقرری عصمت‌الدوله همسر معیرالممالک ۴۳۳۳ تومان و

۳۳۳۳ دینار بود، ۴۰۰۰ تومان بابت مقرری و ۳۳۳ تومان و ۳۳۳۳ دینار بابت تفاوت ماه شمسی و قمری محسوب می‌شد. مقرری ملکه ایران دختر دیگر ناصرالدین‌شاه و همسر ظهیرالدوله ۶۶۸۴ تومان و ۸ قران بود، ۶۱۶۷ تومان و ۶۶۰۰ دینار مقرری او بود، به علاوه بر ۵۱۳ تومان و ۹۴۰۰ دینار بابت تفاوت ماه شمسی و قمری.

در محاسبات حقوق‌های دیگران که از خاندان سلطنتی نبودند، دو رقم ثبت شده است. چنانکه در مورد میرزا ابراهیم معلم نواب اخترا السلطنه، ۹۵ تومان فی ۷۶ تومان نوشته شده، یا ورثه آقا یوسف ولد خانم جان گیس سفید از بابت مقرری مرحومه مزبور ۲۵ تومان مقررأ بود، ولی ۲۰ تومان می‌گرفت و سیدحسین و سیدابراهیم خان ولدان زینت‌باجی خدمه از بابت مقرری مرحومه مزبور ۳۰ تومان، ولی مقررأ ۲۵ تومان می‌گرفتند. این ارقام را که محاسبه کردیم مشخص شد که رقم دوم ۸۰٪ رقم اول است که با گفته افضل‌الملک مطابقت دارد که نوشته دولت پس از دریافت وام «بروات هذه السنه را تمام پرداختند و از بروات ۲ سال پیش تومانی ۴ هزار تنزل دادند» (۳۳). بنابراین در سال ۱۳۱۶ ق عده کثیری از حقوق‌بگیرها به ناچار مبلغ کمتری از مقرری خود را دریافت کردند که در این کتابچه ثبت شده است. نجم‌السلطنه هم در یکی از نامه‌هایش به فرمانفرما اشاره دارد که حقوق‌ها را می‌پرداختند. گفتنی است که شاهزاده‌های درجه دوم هم از این قاعده مستثنی نبودند. صبايای نوادگان مرحوم کيقبادميرزا ۱۲ تومان و ۵ قران داشتند که ۱۰ تومان گرفتند.

مقرری‌هایی که دولت می‌پرداخت، لزوماً در مقابل خدمت و کار نبود. پرداخت حقوق به افرادی که زمانی خدمت کرده بودند و چه بسا از کار افتاده بودند، به منزله حقوق بازنشستگی پرداخت می‌شد، ولی گاه این افراد فوت کرده و اقباشان بعد از چند نسل همچنان حقوق دریافت می‌کردند، مانند صبايای دایه ولیعهد مرحوم یا صبیبه دایه حضرت والا نایب‌السلطنه یا ناظر مرحوم انیس‌الدوله. البته بعضی از موقعیت خود بهره می‌گرفتند تا برای اقوام و نزدیکان خود حقوق تعیین کنند. مانند همشیره‌زاده جناب معتمد‌الحرم و برادرزاده امین‌الحرم، یا صبايای گیس سفید مرحومه ضیاءالسلطنه.

عده‌ای از بازماندگان اولاد شاه رضوان جایگاه خاقان مغفور و ولیعهد مبرور

جمعاً ۴۲۷۳۳۰ تومان و ۳۴۹۸ دینار می‌گرفتند. همچنین دولت به چند نسل از شاهزادگان و شاهزاده خانم‌ها و خادمان حرم، خدمه و اولاد و نوادگان آن‌ها هم حقوق می‌پرداخت مانند اولاد خادمان حرم شاه شهید که جمعاً ۱۴۲/۹۹۳ تومان و ۲۳۵۶ دینار و ۱۱۶ خروار جنس داشتند. به نظر می‌رسد که بالاترین مقرری‌ها به عموهای شاه پرداخت می‌شد. کامران میرزا نایب‌السلطنه پدروزن ولیعهد محمدعلی میرزا اعتضادالسلطنه، ۲۵۶۰۱ تومان و ۴۳۹ دینار علاوه بر جنس می‌گرفت.

دختران مظفرالدین‌شاه و همسرانش نیز مقرری می‌گرفتند مانند عزت‌السلطنه همسر فرمانفرما یا فخرالدوله دختر حضرت علیا سوگلی شاه و همسر معین‌الملک پسر میرزا علی‌خان امین‌الدوله. جالب توجه است که مقرری دختران یکسان نبود، چنانکه عزت‌السلطنه دختر ام‌الخاقان که او را شاه طلاق داده بود ۲۷۶۰ تومان مقرری داشت، ۸۲۰ تومان از آذربایجان و بقیه آن ۱۹۴۰ تومان برات بود. (باید یادآوری کرد عزت‌السلطنه همسر فرمانفرما بود که شاه از او دل خوشی نداشت و او را در ۱۳۱۵ق تبعید کرد و تا پایان عمر مظفرالدین‌شاه اجازهٔ مراجعت به وی داده نشد). برعکس عزت‌السلطنه، فخرالدوله دختر همسر سوگلی شاه ۸۰۰۰ تومان مقرری داشت، ولی نورالسلطنه همسر کاظم آقا ۳۰۰۰ تومان، ۱۰۰۰ تومان از آذربایجان و باقی ۲۰۰۰ تومان برات می‌گرفت. حقوق زنان شاه نیز تفاوت داشت. سرورالسلطنه حضرت علیا، دختر فیروزمیرزا عموی شاه و حاجیه هما خانم مادر عبدالحسین میرزا فرمانفرما و دختر بهمن‌میرزا بهاء‌الدوله ۱۳/۰۰۰ تومان حقوق داشت، در حالی که نورالدوله یکی دیگر از زنان شاه ۲۶۰۰ تومان می‌گرفت.

حقوق دختران ناصرالدین‌شاه نیز متفاوت بود. بعضی مانند عصمت‌الدوله همسر معیرالممالک و فروغ‌السلطنه ۵۱۶۰ تومان داشتند، ولی ملکهٔ ایران فروغ‌الدوله همسر ظهیرالدوله ۶۶۸۴ تومان و ۸ دینار می‌گرفت. عده‌ای از جمله تاج‌السلطنه، فرح‌السلطنه، شرف‌السلطنه و قدرت‌السلطنه هرکدام ۳۲۵۰ تومان می‌گرفتند. همسران ناصرالدین‌شاه نیز مقرری داشتند، منیرالسلطنه مادر کامران میرزا ۲۴۰۰ تومان، علاوه بر ۱۴۰۰ از بابت تیولات قزوین می‌گرفت. تاج‌الدوله ۲۴۰۰ تومان و شمس‌الدوله ۲۹۲۲ تومان علاوه بر ۳۶۲ تومان به

خرج ملایر داشت. صیغه‌های ناصرالدین‌شاه هم حقوق داشتند که بین ۳۰۰ تومان الی ۲۴۰ تومان یا کمتر بود، مانند اغل بیگه و خانم‌باشی. عده‌ای هم احتمالاً کنیز بودند که ۱۶ نفر ۱۹۲۰ تومان داشتند، ۳۰ نفر ۱۲۰۰ تومان که از آن جمله جو جوق کنیز ملیجک بود و چهار نفر که ۱۴۴ تومان می‌گرفتند.

خادمان حرم شاه ۴۲۹۶۱ تومان حقوق داشتند. کنیزهای کوچک ۱۲۲۰ تومان می‌گرفتند که از این مبلغ از بابت کنیز حبشه برای مدت ۸ ماه، ۷۲ تومان و خوش قدم ۳۰ تومان داشتند. خدمه حضرت علیا ۱۹۸ تومان می‌گرفتند. گرجی خانم از صیغه‌های شاه ۵۰۰ تومان و کنیز گرجی خانم ۱۸ تومان و ۳۶۰۰ دینار می‌گرفت. ماه سلطان خانم هم ۵۰۰ تومان و کنیز ماه سلطان خانم ۱ تومان. خازن اقدس کنیز سیاه شاه که مخارج اندرون در دستش بود، ۳۰۰۰ تومان می‌گرفت و نوکرهای او نیز حقوق داشتند. (۳۴)

گروه دیگر حقوق بگیرها خواجگان بودند. دو نفر از این گروه به علت مسئولیتی که از نظر امنیت و نظم حرم عهده‌دار بودند، حائز مقام جناب بودند، جناب معتمد الحرم و جناب امین الحرم. خواجگان جمعاً ۲۰۵۴۴ و ۹۲۲۸ و دینار نقد علاوه بر جنس داشتند. معتمد الحرم ۳۲۱۰ و امین الحرم ۲۴۰۰ علاوه بر جنس می‌گرفتند. والده‌های این دو نیز حقوق داشتند. بقیه آغایان ۴۰۰ تومان یا کمتر موجب می‌گرفتند. از تعداد خواجه‌هایی که نام برده شده بعضی در خدمت سایر شاهزاده‌ها بودند، از جمله نایب السلطنه، عضد السلطنه و خانم نجم السلطنه. احتمالاً از این عده بعضی سیاه‌پوست بودند مانند آغا صندل. این لیست‌ها مقرری لاهها و معلمین - بدون شک معلمین سرخانه - اولاد رجال هم بودند که تعدادشان زیاد نبود.

پرداخت حقوق به افرادی که زمانی خدمت کرده و چه بسا از کار افتاده بودند، به منزله حقوق بازنشستگی به نظر می‌رسد، و پرداخت آن تا مدت‌ها بعد از آن به اعقابشان تداوم می‌یافت مانند صبا یای دایه و لיעهد مرحوم عباس میرزا که در ۱۲۰۳ق متولد شده بود. ادامه پرداخت حقوق بدون شک به حمایت اشخاص و نفوذ بستگی داشت. بطوری که می‌دانیم ضیاء السلطنه دختر فتحعلی‌شاه و همسر میرزا مسعود انصاری در ۱۲۹۰ق فوت کرده بود، ولی در سال ۱۳۱۶ق هنوز موجب عملجات او پرداخت می‌شد. بدون شک ادامه

پرداخت حقوق تا حد زیادی مربوط به نفوذ شخصی و خانوادگی اشخاص بستگی داشت.



محتوی این کتاب ممکن است نامتعارف به نظر آید، چون از دو قسمت مختلف تشکیل شده است، ولی چون هر دو قسمت دربارهٔ شرایط زنان در آغاز قرن بیستم است، بی‌ارتباط با هم نیستند.

مکاتباتی که در قسمت اول درج شده است، جنبه‌هایی از شرایط زنان را در کرمانشاه ترسیم می‌کند که می‌توان آن را به وضع زنان سایر نقاط کشور تعمیم داد و به این نتیجه رسید که اغتشاشات، ناامنی، ضعف دولت و حکومت، فقر عمومی و نقایص قانون موجب انواع اجحاف و ظلم علیه زنان می‌شد. بخصوص با نارسایی قانون تنها مرجع قشر بی‌پناه و ناتوان جامعه در مقابل زور و قدرت حکومت بود که می‌توانست به شکایات چه از جانب مردان و چه از جانب زنان رسیدگی کند که در این مکاتبات منعکس است.

تعدادی از مکاتبات زنان خانوادهٔ فرمانفرما است که علی‌رغم جنبه‌های خصوصی آن، می‌تواند برای شفافیت زندگانی زنان قشری از جامعه آن روز ایران مفید باشد.

شرایطی که در این اسناد منعکس است، در ساختار جامعه، نحوهٔ حکومت و وضع مالی کشور ریشه داشت که به آسانی قابل تغییر نبود. از دورهٔ ناصری انتقاد روشنفکران موجب اصلاحات جسته‌گریخته‌ای در نظام مملکت شد، ولی با این حال مفید واقع نگشت. نارضایتی و اغتشاشات و آسیب‌های آن همچنان ادامه داشت.

با انقلاب مشروطه نیز اوضاع بهبود نیافت، چنانکه در دورهٔ دوم حکومت فرمانفرما در کرمانشاه بین سال‌های ۳۲-۱۳۳۰ق، هرج و مرج ادامه یافت و زنان نیز همچنان تحت فشار و مورد اجحاف قرار داشتند. انقلاب مشروطه موقعیت زنان را تغییر نداد، ولی دو اتفاق با اهمیت در این دوره روی داد که نتایج آن بعدها محسوس شد. زنان بطور خودجوش و داوطلبانه به فعالیت در زمینهٔ فرهنگی

پرداختند و بخصوص با تلاش و تأکید مستمر آنان دولت بالاخره وادارگشت که به مسئله تحصیل دختران توجه کند. از طرف دیگر از همان آغاز انقلاب مشروطه زنان به مرور به نوعی خود آگاهی رسیدند و متوجه «حقوق حقّه» خود شدند که اهمیت آن شاید در دراز مدت پدیده با اهمیت تری به نظر می آمد.

قسمت دوم کتاب «مخارج استمراری ملتزمین رکاب» شاه است که شامل مواجب، مقرری، سیورسات، انعام و غیره بود که قشر وسیعی از جامعه را در بر می گرفت. در اینجا آنچه از لحاظ حقوق و مستمری و غیره به زنان تعلق می گرفت، مورد تحلیل قرار گرفته و نتایج جالب توجهی به دست آمد که شاید در جای دیگری منعکس نشده است. از شاهزاده خانم‌ها و زنان وابسته به خاندان قاجار گرفته تا دون پایه ترین زنان مانند خدمه و کنیز و حتی خواجه‌ها که در اندرون خدمت می کردند برای چندین نسل حقوق یا مستمری داشتند. این محاسبات پیچیده هم جنبه‌هایی از نحوه عملکرد مالیه کشور را نشان می دهد و هم مؤید این نکته است که چه گروه عظیمی از مردان و زنان از دولت حقوق دریافت می کردند. البته عده‌ای از این زنان ثروتمند بودند و به علت خویشاوندی با خانواده سلطنتی قاجاریه حقوق داشتند، ولی عده‌ای نیز مبلغ کمی دریافت می کردند که بدون شک بسیاری از آن‌ها زنان بی بضاعتی بودند که تنها ممر زندگی شان حقوقی بود که دریافت می کردند. این حقوق‌ها را می توان نوعی تقاعد محسوب کرد که به افرادی که خدمت کرده بودند یا به اقوام آن‌ها چه زن و چه مرد پرداخت می شد. ولی همانطور که از این کتابچه می توان استنباط کرد این حقوق‌ها عموماً برای چند نسل به بازماندگان آنان پرداخت می شد که در مقابل آن هیچ‌گونه وظیفه‌ای انجام نمی دادند و بار سنگینی بر مالیه ضعیف کشور تحمیل می کرد.

در مجلس اول وکلا سعی کردند که هم وزارت مالیه را به صورت یک وزارتخانه مدرن درآورند و هم جلوی بعضی مخارج را بگیرند و بودجه‌ای برای دخل و خرج دولت تدوین کنند که هیچ کدام موفقیت آمیز نبود. عبدالله مستوفی شرح می دهد که مجلس اول به راهنمایی وثوق الدوله اصلاحاتی در زمینه حقوق‌ها که به دو سه میلیون تومان سر می زد، اعمال کرد. مقداری را لغو کردند و بقیه را نگه داشتند، ولی در سال‌های بعد بودجه‌ای به تصویب مجلس نرسید و

همچنان شرایط موجود ادامه یافت. در مجلس دوم قانون برای متوفیات وضع شد و بقیه حقوق‌ها بدون بودجه هر ساله پرداخت می‌شد. مستوفی همچنان توضیح می‌دهد که وصول این حقوق‌ها تا چه حد سخت بود و امنای مالیه که می‌دانستند حسابی در کار نیست، تا واسطه ذی نفوذی در کار نبود از این بابت چیزی به کسی نمی‌پرداختند. (۳۵)

بعد از استخدام شوستر، وضع مالیه کشور به آرامی می‌رفت که سامان یابد اما با آمدن محمدعلی شاه مخلوع وضع دوباره به هم ریخت. با فشار روسیه شوستر ایران را ترک کرد و وظایفی که به شوستر سپرده شده بود، به بلژیکی‌ها محول گشت. به گفته مستوفی مالیه کشور سامان نگرفت، چون این‌ها گمرکچی بودند و تخصص لازم را در این زمینه نداشتند. دخالت بیگانه نیز جلوی هرگونه اصلاحی را در کشور می‌گرفت. بالاخره آرتور میلسپو استخدام شد و اصلاحات مالیه بطور جدی آغاز گشت.

از نظر شرایط زنان تحرکی که در دوره مشروطه رخ داد، بیشتر مربوط به مسائل فرهنگی و محدود به چند شهر بزرگ بود. لازمه تغییرات اساسی برقراری امنیت، تدوین و اجرای قانون بود که بعد از انقلاب مشروطه بخصوص با تغییر سلطنت مقدور شد.

قدرت نظامی و تأسیس نیروی پلیس امنیت را چه در شهرها و چه در خارج از شهرها برقرار ساخت، تشکیل دادگستری و تدوین قانون مدنی و جزایی امنیت فردی را نیز تضمین کرد و امکانات تحصیل زندگانی زنان را لااقل در شهرها دگرگون ساخت. بدین سان یکی از سیاست‌های دولت جدید که با سواد کردن زنان و ورود آن‌ها به جامعه و به عرصه کار بود مهیا شد و موجب تحول اساسی در موقعیت زنان گشت. نابرابری حقوقی، اختلاف طبقاتی، تفوق جنس مذکر، فقر و دیگر معضلات در زندگی زنان همچنان باقی بود، ولی باید اذعان داشت که در کل شرایط زنان در طی قرن بیستم نسبت به آنچه در آستانه این قرن بود به مرور تغییر کرد.

منصوره اتحادیه (نظام‌مافی)